

شاهنشاهی پارتیان
و
ساسانیانِ متقدم

عنوان و نام پدیدآور: شاهنشاهی پارتیان و ساسانیان متقدم: (مجموعه مقالات)/به کوشش وستا سرخوش ... [و دیگران]؛ ترجمه مهناز بابایی.

مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۲۳۹ ص: مصور

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۳۷۳-۹

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: The Parthian and early Sasanian empires: adaptation and expansion: proceedings of a conference held in Vienna, 14-16 June 2012, c2016.

یادداشت: به کوشش وستا سرخوش، الیزابت پندلتون، میثائیل آرام و تورج دریایی.

موضوع: پارت‌ها — کنگره‌ها

موضوع: Parthians -- Congresses

موضوع: سکه‌های اشکانی — کنگره‌ها

موضوع: Coins, Parthian -- Congresses

موضوع: سکه‌های ساسانی — کنگره‌ها

موضوع: Coins, Sassanid -- Congresses

موضوع: ایران — تاریخ — اشکانیان، ۲۴۹ ق.م. — ۲۲۶ م. — کنگره‌ها

موضوع: Iran -- History -- Parthians, 249 B. C. 226 A. D. -- Congresses

موضوع: ایران — تاریخ — ساسانیان، ۲۲۶-۶۵۱ م. — کنگره‌ها

موضوع: Iran -- History -- Sassanids, 226-651 -- Congresses

موضوع: ایران — تاریخ — پس از اسلام، ۲۰-۶۵۴ ق. — کنگره‌ها

موضوع: Iran -- History -- 640-1256 -- Congresses

موضوع: ایران — تاریخ — از آغاز تا ۶۴۰ م. — کنگره‌ها

موضوع: Iran -- History -- To 640. -- Congresses

موضوع: ایران — آثار تاریخی — کنگره‌ها

موضوع: Iran -- Antiquities -- Congresses

شناسه افزوده: کرتیس، وستا س.، ۱۳۳۰ -

شناسه افزوده: Curtis, Vesta S.

شناسه افزوده: مهناز، ۱۳۵۸ -، مترجم

رده‌بندی کنگره: DSR ۳۳۳

رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۲

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۸۴۵۱۵۷۰

شاهنشاهی پارتیان و ساسانیان متقدم (مجموعه مقالات)

گردآورندگان: وستا سرخوش، الیزابت پندلتون،
میشائل آلام و تورج دریایی

ترجمه مهناز بابایی



این کتاب ترجمه‌ای است از:

***The Parthian and Early Sasanian Empires:
Adaptation and Expansion***

Edited by Vesta Sarkhosh Curtis, Elizabeth J. Pendleton,
Michael Alram & Touraj Daryaee
Oxbow Books, 2016



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۶۶ ۴۰ ۸۶ ۴۰

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات ققنوس

گردآورندگان: وستا سرخوش، الیزابت پندلتون،

میشائیل آلام و تورج دریایی

شاهنشاهی پارتیان و ساسانیان متقدم

(مجموعه مقالات)

ترجمه مهناز بابایی

چاپ اول

۷۷۰ نسخه

۱۴۰۰

چاپ رسام

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹-۰۳۷۳-۰۴-۶۲۲-۹۷۸

ISSN: 978-622-04-0373-9

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

فهرست

مقدمه ۷

بخش نخست: مطالعات تاریخی

۱. برخی از جنبه‌های تاریخ سیاسی: پادشاهان اولیه اشکانی و سلوکیان ۱۷
ژروم گاسلین
۲. اشکانیان و کوماژن ۲۹
رحیم شایگان
۳. پیوندهای دودمانی در امپراتوری اشکانی و خاستگاه خاندان ساسان ۵۷
مارک یان اولبریخت
۴. از وحشت افکنی تا استفاده تاکتیکی: فیل‌ها در دوره پارتی و ساسانی ۸۳
تورج دریایی
۵. فرضیاتی در خصوص موقعیت ایالت پارت در زمان ساسانیان ۹۵
مهرداد قدرت‌دیزجی
۶. ظهور امپراتوری ساسانی در منابع غربی ۱۰۳
آندرئا گاریبولدی
۷. کردیر و سازماندهی مجدد مزدائیسیم پارسی ۱۱۵
آنتونیو پاناینو

بخش دوم: زبان‌شناسی

۸. زبان پارتی در اوایل دوره ساسانی ۱۲۹
ریکا گیزلین
۹. از آرامی تا پهلوی: مشاهدات کتیبه‌شناختی بر اساس سکه‌های شاهان پارس ۱۴۱
خداداد رضاخانی
۱۰. مطالعات پارتی: دو یادداشت تازه ۱۵۳
داریوش اکبرزاده

بخش سوم: باستان‌شناسی

۱۱. یادداشتی در خصوص سنت‌های معماری پارت در زمان اشکانیان: تالار مدور نسا..... ۱۶۳
آنتونیو اینورنیتیسی
۱۲. زنان، رقص و شکار: شکوه و لذت زندگی درباری در هنر اولیه ساسانی و اشکانی..... ۱۷۳
باربارا کایم

بخش چهارم: سکه‌شناسی

۱۳. کمیت تولید پولی: اکباتان و ماد در عصر پارتیان..... ۲۰۳
پی-ایو بویه
۱۴. سکه‌های پردان و سند در بستر سکه‌شناسی کوشانی و کوشان-ساسانی..... ۲۱۹
نیکلاس شیندل
- نمایه..... ۲۳۷

مقدمه

در سال ۲۰۱۱ تصمیم بر این شد که در زمینه پروژه Sylloge Nummorum Parthicorum (SNP) یک کنفرانس بین‌المللی در موزه بریتانیا برگزار شود. هدف این پروژه بین‌المللی، به سرپرستی دکتر میسائیل آرام و دکتر وستا سرخوش کورتیس، انتشار مجموعه‌ای از مجلدات مربوط به سکه‌شناسی از ابتدای دوره اشکانیان در قرن سوم قبل از میلاد تا پایان آن با ظهور ساسانیان در اوایل قرن سوم میلادی است. این پروژه اصولاً ماهیت سکه‌شناسی دارد اما به تاریخ، دین و هنر دوره اشکانی نیز می‌پردازد. طی این پروژه مجموعه سکه‌های انجمن سکه‌شناسی آمریکا، کابینه سکه برلین، کتابخانه ملی فرانسه در پاریس، موزه بریتانیا، کابینه سکه موزه تاریخ هنر در وین، و موزه ملی ایران در تهران توسط نمایندگان این مؤسسات منتشر می‌شود، و آن‌ها همکاری نزدیکی با کریس هاپکینز، مدیر پایگاه داده www.parthia.com دارند. وی برای این پروژه به صورت سفارشی یک پایگاه داده تحت وب ایجاد کرده است (www.sylloge.org), به طوری که اعضای پروژه می‌توانند همزمان به جدیدترین داده‌ها دسترسی پیدا کنند. علاوه بر سکه‌های مؤسسات شرکت‌کننده، مجموعه دیوید سلوود نیز در این پروژه قرار خواهد گرفت. برای ارائه تصویری کامل از نظام پولی اشکانی، در صورت لزوم سکه‌های موجود در کاتالوگ حراجی‌ها نیز در مجموعه گنجانده خواهد شد. در سال ۲۰۱۲، اندکی پس از کنفرانس یادشده، اولین جلد از مجموعه SNP را آکادمی علوم اتریش منتشر کرد. این کتاب، که فابریسیو سینسی آن را نوشته است، از لحاظ زمانی کتاب هفتم است و شامل دوره سلطنت بلاش اول تا پاکور دوم است. پس از آن سکه‌های فرهاد چهارم تا آرد سوم (جلد پنجم) در سال ۲۰۱۵ منتشر خواهد شد.^۱

اگرچه بسیاری از اطلاعات اولیه مربوط به دوره اشکانی از طریق سکه‌ها به دست

۱. در حال حاضر (سال ۲۰۲۱ میلادی) این مجلد همچنان منتشر نشده است. در حقیقت تا به امروز فقط جلد‌های دوم و هفتم از این مجموعه به انتشار رسیده است. — م.

می‌آید، بهره‌گیری گسترده از پژوهشگران رشته‌های مختلف که در دوره‌های اشکانی و اوایل ساسانی فعالیت می‌کنند ضروری است. این کنفرانس به طور خاص برنامه‌ریزی شده بود تا زمینه‌ای برای حضور دانش‌پژوهان از طیف گسترده‌ای از رشته‌ها فراهم کند. با این حال، در پایان سال ۲۰۱۱، به دلایلی دربارهٔ میزبانی لندن تردید وجود داشت. طی یک دوره ناامیدی، نیل مک‌گرگور، مدیر موزه انگلیس، پیشنهادی هوشمندانه ارائه داد که اجازه می‌داد کنفرانس برگزار شود. وی تشخیص داد که مانع اصلی نه کنفرانس بلکه محل برگزاری آن است و پیشنهاد کرد مکان متفاوتی در نظر گرفته شود. پس از بحث و گفتگو بین مدیران مشترک این پروژه در لندن و وین، وستا سرخوش کورتیس و میشائیل آلام، موزه تاریخ هنر وین و آکادمی علوم اتریش توافق کردند که به جای لندن آن رویداد را در اتریش برگزار کنند. کنفرانس به سرعت به وین منتقل شد، دعوت‌نامه‌ها ارسال و ویزاها آماده شد. همهٔ این‌ها بدون پاسخ سریع و کارآمد شرکای اتریشی در کوتاه‌مدت ممکن نبود. این مثال کاملی از همکاری بین‌المللی است که به موجب آن همکاران می‌توانند به یکدیگر کمک کنند تا زمینه‌ای برای بحث‌های علمی در یک زمان حساس سیاسی فراهم کنند.

این کنفرانس در موزه تاریخ هنر وین در ۱۴ ژوئن ۲۰۱۲ افتتاح و طی دو روز برگزار شد. نیل مک‌گرگور به شکلی اختصاصی برای حضور در مراسم افتتاحیه از لندن پرواز کرد و سخنرانی خود را ایراد کرد و در آن بر اهمیت همکاری بین‌المللی و گفتگو بین نهادهای جداشده از مرزهای سیاسی تأکید کرد. حمایت‌ها و اشتیاق وی بسیار مورد استقبال برگزارکنندگان و پژوهشگران شرکت‌کننده قرار گرفت، خصوصاً همکاران ایرانی که در غیر این صورت امکان حضور در این کنفرانس را نداشتند.

پس از معرفی مختصر مدیران مشترک پروژه *Sylloge Nummorum Parthicorum*، این کنفرانس با یک سری مقاله که جنبه‌های مختلف امپراتوری‌های پارتی-ساسانیان را پوشش می‌داد ادامه یافت. اگرچه پروژه *SNP* تنها بر دورهٔ اشکانیان متمرکز است، وجود *Sylloge Nummorum Sasanidarum*، که اینک مجلدات آن به ریاست میشائیل آلام و ریکا گیزلن کاملاً تثبیت و بسیار تحسین شده، برگزارکنندگان را بر آن داشت تا برنامهٔ این کنفرانس را با درج مقالاتی با مضامین ساسانی تمدید کنند. علاوه بر این، انگیزهٔ دیگر برای درگیر کردن ساسانیان در این کنفرانس تکمیل کاتالوگ سکه‌های ساسانی موزه ملی ایران توسط وستا سرخوش کورتیس، م. الهه عسکری و الیزابت جی. پندلتون بود. علی‌رغم تغییر سلسلهٔ حاکم، این دو امپراتوری ارتباط تنگاتنگی با هم داشتند و نمی‌توان آن‌ها را موجودیت‌هایی کاملاً مجزا در نظر گرفت. ادامهٔ نفوذ اشکانیان خصوصاً در اوایل

دوره ساسانی قابل بحث نیست. در حقیقت، امید آن می‌رود که تداوم بین امپراتوری‌های اشکانی و ساسانی موضوع کنفرانس دومی در آینده باشد.

در دهه اخیر، علاقه بیشتر به اشکانیان و فرهنگ مادی آن‌ها مشهود است، اما این دوره هنوز دست‌کم گرفته می‌شود. دلایل مختلفی برای این امر آورده می‌شود، از جمله اندک‌شمار بودن سایت‌های باستان‌شناسی حفاری‌شده مربوط به دوره اشکانیان در ایران، و ناآگاهی دانشمندان غربی از کاوش‌های اخیر و نتایج آن‌ها که معمولاً به زبان فارسی منتشر می‌شوند. اگرچه بسیاری از محققان در غرب برای قرار دادن این سلسله مهم ایرانی در بستر فرهنگی مناسب آن تلاش‌های زیادی کرده‌اند، رویکرد سنتی متأثر از رویکرد یونانی-رومی، حتی در قرن بیست و یکم، هنوز رایج است.

جلد حاضر چهارده مقاله ارائه می‌دهد که جنبه‌های مختلف تاریخ اشکانی و اوایل دوره ساسانی، فرهنگ مادی، زبان‌شناسی و دین را پوشش می‌دهد:

ژروم گاسلین جنبه‌هایی از تاریخ سیاسی و نظامی دوران اولیه اشکانیان را مورد بحث قرار می‌دهد. او برخلاف تفسیرهای سنتی، که اساساً بر پایه منابع کلاسیک استوار است، این مفهوم را که اشک اول و مردمان پرنی مهاجمانی عشایر بودند که هیچ اطلاعی از سیستم سیاسی سلوکیان نداشتند رد می‌کند. او استدلال می‌کند که «از همان اوایل مطمئناً اشکانیان در بازی سیاسی ساتراپی‌ها جایگاه مهمی را اشغال می‌کردند»، که مغایر با تصویری است که منابع باستانی مانند یوستینوس، پولوبیوس و استرابون و به دنبال آن‌ها تعدادی از پژوهشگران معاصر ارائه کرده‌اند. گاسلین می‌گوید که اشکانیان نخستین هم در داخل کشور و هم در سیاست خارجی خود حاکمان ماهری بودند. آن‌ها نیروهایی بودند که هم سلوکیان در غرب و هم حاکمان باکتریا در شرق روی آن‌ها حساب می‌کردند.

رحیم شایگان ایدئولوژی سلطنتی اشکانیان را در چارچوب سایر پادشاهی‌های دوره هلنیستی، از جمله مهرداد ششم پونتوس و پادشاهان کوماژن، بررسی می‌کند. او بر ارائه اصل و نسب آن‌ها تمرکز و استدلال می‌کند که اشکانیان در زمان مهرداد دوم به جای احیای آگاهانه گذشته هخامنشی، عنوان پادشاهان را از طریق سنت‌های بابلی برگزیدند. این نوع دستکاری آگاهانه نسب در زمان پادشاهی اردوان دوم انجام می‌شود، زمانی که تاکیتوس گزارش می‌دهد که پادشاه اشکانی ادعاهای ارضی خود را بر منطقه ارمنستان با ارجاع به هخامنشیان و اسکندر توجیه می‌کند. شایگان سپس بین این قسمت و ادعاهای مشابه مهرداد ششم پونتوس، همان‌طور که در گزارش یوستینوس آمده، ارتباطی برقرار می‌کند. وی در ادامه به بررسی سازه‌های شجره‌نامه‌ای در کوماژن می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که در این‌جا احتمالاً منبع الهام از سوی اشکانیان بوده است.

مارک یان اولبریخت به رقابت بین خاندان‌های حاکم اشکانی در قرن اول قبل از

میلاد، به‌ویژه درگیری بین سیناتروکیان و فرزندان مهرداد دوم نگاه می‌کند. این امر منجر به دوگانگی در میان نخبگان شد، و طوایف اشرافی هر کدام از یک جناح حمایت می‌کردند. وی در ادامه به بررسی ارتباطات بالقوه بین سلسله هندو-پارتیان و خاندان سیناتروکیان در قرون اول تا دوم میلادی پرداخته است. همچنین رابطه بین سکه‌های گندفریان بعدی تحت سلطنت فرن-ساسان و اردشیر اول را دوباره بررسی می‌کند و این نظریه را ترجیح می‌دهد که، برخلاف نظر رایج، اردشیر بوده است که از سکه‌های فرن-ساسان تقلید کرده است. وی نتیجه گرفته که ممکن است اردشیر شاهزاده‌ای اشکانی بوده باشد که با حمایت قبایل سورن و کارن به قدرت رسیده بوده است. همچو جانشینش، شاپور اول، با کوچک جلوه دادن نقش ساسان، دیدگاه متفاوتی از اصل و نسب خود ارائه دادند.

تورج دریایی مروری کلی بر کاربرد و استفاده از فیل‌ها از دوره هخامنشی تا زمان اسلامی دارد. وی از منابع مختلفی از جمله کارنامه اردشیر بابکان و شاهنامه و نویسندگان کلاسیک مانند آمیانوس مارسلینوس و تاکیتوس و نیز گزارش‌های کمتر شناخته‌شده ارمنی استفاده کرده است. علاوه بر این، وی ظهور فیل‌ها را در هنرهای اشکانی، ساسانی و رومی و همچنین سکه‌ها بررسی می‌کند، و تاکتیک‌های مختلف نظامی را برای استفاده از فیل‌ها به عنوان «تانک» و همچنین به عنوان مرکز عملیات توصیف می‌کند. او فیل‌ها را سلاح وحشت و نیز نمادی از سلطنت در جهان باستان می‌داند.

مهرداد قدرت‌دیزجی در مورد مکان استان پارت از زمان هخامنشی تا زمان ساسانیان بحث می‌کند. در دوره هخامنشی شباهت زیادی بین موقعیت استان پارت در شمال شرقی بنا بر گزارش هرودوت و فهرست ولایات شمال شرقی ارائه شده توسط داریوش در بیستون وجود دارد. به نظر می‌رسد که در دوره اشکانی نیز استان پارت در همان موقعیت مشابه دوره هخامنشی قرار داشته است. به طور کلی، اعتقاد بر این است که سرزمین پارت در دوره ساسانی مطابق با همان سرزمین پارت در زمان اشکانی و هخامنشی بوده است. با این حال، دیزجی به شواهدی استناد می‌کند که نشان می‌دهد از اواخر دوره اشکانی، استان پارت به فلات مرکزی در مرز پارس و خوزستان منتقل شده و با گذشت زمان هرچه بیشتر به غرب گسترش یافته است.

آندرئا گاریبولدی به مسئله آگاهی تاریخی ساسانیان در منابع رومی، به‌ویژه آمیانوس مارسلینوس و یولیانوس، نگاه می‌کند. وی به این سؤال حیاتی که آیا رومیان از تغییر سلسله اشکانی به ساسانی آگاه بودند یا خیر می‌پردازد. آمیانوس اشاره‌ای به تغییر سلسله‌ای در ایران ندارد و اصطلاحات پارسی و پارتی را برای ساسانیان به کار می‌برد. به گفته یولیانوس، ساسانیان نمی‌خواستند با نام اشکانیان شناخته شوند و بنابراین خود را

پارسی معرفی می‌کردند. گاریبولدی در این خصوص بحث می‌کند که آیا این گفته صرفاً ابزار بلاغی رومیان بوده است یا این که آیا ساسانیان واقعاً از گذشته پارسی خود آگاهی داشته‌اند؟ وی نتیجه می‌گیرد که نَسَب جنبه مهمی از تاریخ‌نگاری ایران بوده است.

آنتونیو پانینو در مورد ساسانیان و تأثیر آن‌ها در توسعه دین زرتشت، به‌ویژه در غرب ایران، بحث می‌کند. در این جا وی از شواهدی از متون آیینی و کلامی مزدایی استفاده می‌کند که در زمان به قدرت رسیدن ساسانیان نگارش یافته‌اند. در حالی که این سنت در غرب غنی است، ما اطلاعات کمی در مورد مراسم مقدس زرتشتیان شرقی داریم، جایی که سنت‌های محلی قوی بود. این شکاف در داده‌ها برای شرق تا حدودی با شواهد باستان‌شناسی پر شده است. پانینو کتیبه‌های کردیر [کرتیر] را بررسی می‌کند تا موقعیت او را در دربار ساسانیان و در کل جامعه روشن کند، و به این نتیجه می‌رسد که «مأموریت» کردیر ممکن است به طور کامل با پادشاهان ساسانی مشترک نبوده باشد. با وجود این، تأثیر او بر آیین زرتشت بسیار مهم بوده است. وی با بررسی دیدگاه‌های کردیر و این که چگونه این آیین تبعات الهیاتی و سیاسی داشت، نتایج خود را مطرح کرده است.

ریکا گیزلن موضوع پژوهش خود را زنده ماندن زبان پارسی به عنوان یکی از زبان‌های ایرانی میانه در شمال شرق در عهد ساسانی قرار داده است. این مقاله با تمایز واضح بین پهلوی/پارسیگ یا پارسی میانه، یکی از زبان‌های جنوبی ایرانی میانه، و زبان پارسی آغاز می‌شود. وی نشان می‌دهد که زبان پارسی به عنوان زبانی رسمی که پادشاهان اولیه ساسانی از آن استفاده می‌کردند تا پایان قرن سوم میلادی باقی مانده است، و پس از آن هیچ اثری از آن در کتیبه‌های بنای یادبود سلطنتی یافت نشده است. وی سپس به دنبال شواهدی از زنده ماندن زبان پارسی در زمان ساسانیان در اشیای غیرسلطنتی است و در این راه به بررسی صفحه نقره‌ای کراسنایا پولیانا و چهار مهر ساسانی و همچنین استفاده از زبان پارسی در مهرهای جادویی ساسانی پرداخته است. وی نتیجه گرفته است که زبان پارسی پس از پایان قرن سوم از کارکرد «سلطنتی» و بعد از قرن چهارم/پنجم میلادی به عنوان یک زبان «رایج» از رونق افتاده است. در مناطق پارسی‌زبان، فارسی میانه جای زبان پارسی را گرفت.

خداداد رضاخانی به تحولات کتیبه‌نگاری از آرامی به پهلوی می‌پردازد، همان‌طور که در سکه‌های پارسی دیده می‌شود. این گروه خاص از سکه‌ها، برخلاف سایر مسکوکات هلنیستی، از خط و زبان یونانی برای کتیبه‌های خود استفاده نمی‌کنند. وی معتقد است که خط پهلوی کتیبه‌ای صرفاً حاصل پیشرفت خط موجود در سکه‌های ایالت پارس نیست، بلکه می‌توان تأثیرات دیگری نیز تشخیص داد. علاوه بر خط پهلوی کتیبه‌ای،

خط‌های پهلوی دیگری نیز وجود داشت از جمله خط مانوی، برگرفته از آرامی، و پهلوی کتابی، رایج‌ترین خط فارسی میانه که شواهد مربوط به آن بیشتر از دورهٔ پس از ساسانیان است، و همچنین پهلوی شکسته. وی با بررسی سکهٔ ایالت پارس نشان می‌دهد که در زمان دو پادشاه آخر این سلسله تغییرات زیادی می‌توان در فرم حروف جستجو کرد. وی برای پاسخگویی به این تغییرات به سجع سکه‌های خراسن و الیمایی و همچنین هندو-سکایی در شرق نگاه می‌کند، و سرانجام به طور خلاصه دربارهٔ منشأ احتمالی سلسلهٔ ساسانیان در سکستان بحث می‌کند.

داریوش اکبرزاده بر دو نکته متمرکز است که در منابع پس از ساسانی وجود دارد: سردرگمی در مورد اردوان (آرتابانوس) پادشاه اشکانی، که به طرق مختلف به عنوان «اولین» (اَقدَم) و «آخرین» (اَاقِدَم) توصیف می‌شود. وی دربارهٔ آغاز سلسلهٔ اشکانی بحث می‌کند و نشان می‌دهد که منابع اسلامی اتفاق نظر دارند که آشک (آرساکس) بن اشک یا اشک بن دارا بنیان‌گذار سلسلهٔ اشکانی بوده است. او نتیجه گرفته است که اختلاف بین «اول» و «آخرین» با توجه به اردوان نتیجهٔ خطای کاتبان است. وی در یادداشت دوم خود به مسئلهٔ شجره‌نامهٔ اشکانیان پرداخته است و به طور خاص بر روابط پارتیان با آرش کماندار تمرکز دارد.

آنتونیو اینورنیتسی در مورد بازسازی تالار گرد در نسا بحث می‌کند و پیشینهٔ هلنیستی برای بام ساختمان را مطابق پیشنهاد پوگاچنکووا رد می‌کند. او در عوض به دنبال این مدل در خاور نزدیک است، و این تئوری را که تمایل دیواره‌های تالار گرد به سمت داخل بر اثر زلزله ایجاد شده رد می‌کند. وی استدلال می‌کند که نبود دیگر گنبد‌های مشابه اشکانی ثابت نمی‌کند که آن‌ها وجود نداشته‌اند و بعداً گنبد‌های ساسانی از نظر فنی چنان پیشرفته بودند که امکان نداشت اختراعی ناگهانی باشند. اینورنیتسی ریشهٔ تالار گرد گنبدی را در ساختمان‌های گنبدی خوارزمی در قرون نهم تا هشتم قبل از میلاد می‌بیند. بنا بر این ادعا، در آسیای میانه است که از ساختار گنبدی برای اهداف تشییع جنازه استفاده می‌شود. این سنت در اوایل دورهٔ اشکانی هنگامی که تالار مدور در نسا احتمالاً به منظور بزرگداشت مهرداد اول و اجدادش ساخته شد ادامه یافت.

باربارا کایم، با توجه به منابع مکتوب ناچیز و غالباً مغرضانه، زندگی دربار ایران را در دورهٔ اشکانی و دوره‌های اولیهٔ ساسانی بررسی می‌کند. او همچنین روی یک منبع اطلاعاتی دیگر، یعنی دکوراسیون معماری کاخ‌ها، تمرکز دارد. از نظر وی، تنها پایتخت سلطنتی که اطلاعاتی در این خصوص ارائه می‌دهد نسا است و در این جا او دربارهٔ معماری و موضوع ضیافت‌ها و شراب بحث می‌کند. وی همچنین در مطالعهٔ خود شمایل‌نگاری سکه‌های اولیه تا میانهٔ اشکانی و تغییر شمایل‌نگاری را با گذشت زمان

بررسی می‌کند. در این جا او به موضوع زنان سلطنتی و نقش آن‌ها در دربار پرداخته است. همچنین در غیاب ساختمان‌های مسکونی که مستقیماً با حاکمان اشکانی در ارتباط باشند، وی تزیینات گچبری و مجسمه‌ای و معماری غرب ایران و به‌خصوص محوطه قلعه یزدگردی در نزدیکی کرمانشاه را بررسی کرده است. این محوطه محل استقرار یکی از اشراف اشکانی بوده است. هم در این جا و هم در بحث خود از بیشاپور در جنوب ایران، او به مسئله شمایل‌نگاری دیونوسوسی و نقش آن در زمینه احتمالی زرتشتی می‌پردازد. او سرانجام به بیشاپور و تزیینات معرق آن نگاه می‌کند و نتیجه می‌گیرد که این‌ها بخشی از کاخ سلطنتی بوده‌اند.

پی‌یر-ایو بویه به موضوع تعیین کمیت تولید پولی در زمان اشکانیان در اکباتان و ماد و تأثیر تغییر حاکمیت سلوکی به اشکانی بر تولید سکه پرداخته است. وی تاریخ ماد را همان‌طور که در منابع کلاسیک ارائه شده بررسی می‌کند و اشاره می‌کند که شواهد ادبی و باستان‌شناسی محدود است. در وضعیتی که با کمبود این منابع مواجهیم، سکه‌ها اطلاعات مهمی ارائه می‌دهند و او مطالعه خود را بر اساس چندین هزار سکه اشکانی در کابینت‌های اصلی سکه، و همچنین سکه‌هایی که در کاتالوگ‌های فروش وجود دارد پایه‌گذاری می‌کند. بویه تجزیه و تحلیل آماری مختلفی در مورد این مجموعه داده انجام می‌دهد و نشان می‌دهد که اگرچه چیزی برای تغییر در ماهیت تجارت از زمان سلوکی تا اشکانی وجود ندارد، به نظر می‌رسد تولید پول در دوره اشکانی کاهش یافته است. در این دوره شاهد کاهش سکه‌های برنزی و افزایش ضرب سکه‌های درهم و از بین رفتن کامل سنت سلوکی ضرب چهاردرهمی در اکباتان هستیم. وی این سؤال را مطرح می‌کند که آیا بی‌ثباتی سیاسی و رقابت‌های داخلی تأثیری در تولید سکه در زمان پادشاهان خاص داشته است؟

نیگلاس شیندل سکه‌های پردان و سند در بستر سکه‌های کوشانی و کوشان-ساسانی را بررسی می‌کند و به این سؤال می‌پردازد که سکه‌های ساسانی تأثیر مستقیمی بر این سکه‌های شرقی داشته‌اند یا خیر. او با بررسی تزیینات موجود در سکه‌های کوشانی، ساسانی و پردان استدلال می‌کند که تاریخ رایج ۱۲۷ میلادی برای آغاز سلطنت کانیسکا باید بازبینی شود. موضوع دوم وی سکه‌زنی سند و نمونه‌های اولیه ساسانی آن است. در این جا شیندل مطالب جدید را بررسی می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که سکه‌های سند به طور غیرمستقیم با ایران ساسانیان مرتبط بوده است. وی می‌گوید که سکه‌های طلای مرو در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم میلادی الهام‌بخش احتمالی سکه‌های سند بودند که به جای نقره از طلا ضرب می‌شدند.

هیچ کنفرانسی بدون حمایت مالی و انسانی برگزار نمی‌شود و کنفرانس وین نیز از این قاعده مستثنا نبود. کمک‌های سخاوتمندانه انستیتوی مطالعات فارسی انگلیس در آکادمی انگلیس، آکادمی علوم اتریش، موزه بریتانیا و بنیاد بهاری، و همچنین انجمن سلطنتی سکه‌شناسی، امکان دعوت از طیف وسیعی از دانشمندان از ایالات متحده تا ایران را برای دو روز در موزه تاریخ هنر در وین فراهم ساخت تا این پژوهشگران دور هم جمع شوند و در مورد جنبه‌های مختلف جهان پارتی-ساسانی بحث و گفتگو کنند. به همان اندازه که کمک مالی مهم بود، حمایت و تشویق برخی، از جمله نیل مک‌گرگور، اندرو برنت، جی.دی. هیل، فیلیپ اتوود و مارک بیتس از موزه بریتانیا، و علی انصاری، مریم امامی و هیئت تحقیقاتی انستیتوی مطالعات فارسی انگلیس (BIPS)، به ما در برگزاری این کنفرانس کمک کرد.

گردآورندگان

لندن

ژوئیه ۲۰۱۵

بخش نخست
مطالعات تاریخی

برخی از جنبه‌های تاریخ سیاسی: پادشاهان اولیه اشکانی و سلوکیان ژروم گاسلین

سرآغاز سلسله اشکانی از بسیاری جهات مبهم باقی مانده است. تعیین دقیق روند ایجاد این پادشاهی مشکل است. دوره‌ای که ما را بیشتر به چالش می‌کشد قرن سوم ق.م است، که اطلاعات کافی و معتبری برای ترسیم جهان اشکانی در آن زمان در دست نیست. مثلاً، ما هنوز قادر به تعیین دقیق تاریخ فرمانروایی نخستین حکمرانان اشکانی،^۱ مشخص کردن سرزمین‌های تحت کنترل آن‌ها، یا درک پیچیدگی‌های سیاست داخلی آن‌ها نیستیم.^۲ با وجود این، برخی از وقایع می‌تواند در دهه‌های نخست برآمدن سلسله اشکانی و در هنگامه انتقال قدرت از سلوکیان به اشکانیان در ساتراپی‌های شمالی مورد توجه قرار گیرد. در این مقاله، فارغ از این دیدگاه که اشکانیان قبایلی کوچ‌رو بودند که از سر اتفاق قدرت در سرزمین پارت را در دست گرفتند، تا آن‌جا که ممکن است به ارزیابی درک اشکانیان از دولت سلوکی به آن اندازه که آن‌ها قادر به فهم آن بودند می‌پردازیم. در واقع نمی‌توان اشکانیان را بی‌اطلاع از وقایع سیاسی رخ داده در این مناطق دانست. برای اثبات این موضوع، نخست تمرکز خود را بر دو پادشاه نخست اشکانی، اشک اول (۲۳۸-۲۱۰ ق.م) و پسرش اشک دوم (۲۱۰-۱۹۰ ق.م)، قرار خواهیم داد. چنین دیدگاهی این فرصت را به ما می‌دهد تا ببینیم پارتیان از زمان ورودشان به صحنه تاریخ بینش و آگاهی سیاسی واحدی داشتند.^۳

اشک اول و قدرت ساتراپی سلوکی

تصویر رایج از اشکانیان گروهی از مردمان کوچ‌رو است که توانستند با کمک برخی نیروهای کمکی در سپاه خود، پس از قتل آندراگوراس ساتراپ که در سال ۲۴۷ ق.م خود

1. Dabrowa 2011, p. 249, n. 26.

2. Lerner 1999, p. 13-31.

3. Gaslain 2012, p. 255, n. 4.

را از یوغ قدرت سلوکی رهنانیده بود، قدرت در سرزمین پارت را در دست گیرند.^۱ این روایت تاریخی عمدتاً برگرفته از منابع یونانی و لاتین است. این منابع اگرچه در بسیاری از موارد با یکدیگر تناقض دارند،^۲ همگی موافقاند که اشک شخصیتی مرموز بود که از ضعف دولت سلوکی در ساتراپی‌های شمالی برای ایجاد اقتدار خود بهره برد. در این جا بی‌آن‌که به جزئیات پردازیم باید به شکلی ساده گفت که سرنگونی یک ساتراپ که خود قادر به از بین بردن قدرت سلوکیان بود نمی‌توانست موضوعی آسان باشد. باید تأکید کرد که اشک بیش از یک راهزن ساده بوده است و این ادعای یوستینوس (Justin, 41, 4, 7) که او آندراگوراس ساتراپ را با استفاده از اصل غافلگیری شکست داد نوعی خیالپردازی ساده تاریخی است. به دیگر سخن، در زمان مرگ آندراگوراس (۲۳۸ ق.م)، اشک فقط یک کوچ‌رو مرموز نبوده است.

ما می‌دانیم که آندراگوراس پیش از طغیان علیه سلوکیان در سال ۲۴۷ ق.م، در زمان آنتیوخوس اول جایگاهی مهم در دستگاه سلوکیان داشته است.^۳ بنابراین او قدرتی تثبیت شده داشت و اشک در زمان حمله به سرزمین پارت نمی‌توانست این موضوع را نادیده بگیرد. آندراگوراس صرفاً یک ساتراپ سرکش و فاقد نیروی نظامی^۴ و منابع اقتصادی نبود. بنابراین به نظر می‌رسد که اشک ابزار واقعی برای از بین بردن این ساتراپ را در اختیار داشت و خود به‌خوبی از خطرهای حمله به سرزمین‌های داخلی و اطراف پارت کاملاً آگاه بود.

بنا بر گفته استرابون (کتاب جغرافیا) و یوستینوس (که کتاب او خلاصه‌ای است از کتاب تاریخ فیلیپ اثر پومپئوس تروگوس)،^۵ اقوام پرنی بخشی از اتحادیه قبایل داهی (سکاها) بودند که از مناطق اطراف دریای آرال برخاسته بودند. آن‌ها احتمالاً در اوایل قرن سوم ق.م به سوی جنوب مهاجرت کردند اما توسط نیروهای باکتریایی دفع شدند (Strabo, 11, 9, 2-3)،^۶ به همین دلیل مسیر خود را به سوی غرب ادامه دادند.^۷

بازسازی مسیر دقیق حرکت این مردمان کوچ‌رو، دلایل دقیق این مهاجرت، جایگاه و نقش واقعی اشک در برابر این عشایر^۸ و چگونگی ورود آن‌ها به پارت و تصاحب قدرت از سوی اشک امری دشوار است.^۹ مثلاً، برخی محققان بر این باور بودند که اشک مزدور

1. Bivar 2005, p. 212-214.

2. Lerouge 2007, p. 175, 178. See also Muccioli 2007, p. 87-115.

3. Capdetrey 2007, p. 127.

4. Capdetrey 2007, p. 257, 357.

5. Magnelli 1993, p. 467-479; Lerouge-Cohen 2009, p. 361-392.

6. Coloru 2009, p. 169ff.

7. Will 2003, I, p. 303.

۸. درباره زندگی صحرائشینی و اشکانیان بنگرید به:

Hauser 2005, p. 163-208 and Hauser 2006, p. 295-319.

9. Will 2003, I, p. 302-303, 307; Lerouge 2007, p. 176, n. 9.

بوده است. این یک فرضیه جذاب است.^۱ حتی اگر هیچ مدرک واقعی‌ای برای اثبات این موضوع در دست نباشد، می‌توان اشک را یکی از «نخبگان» محلی پارت که دانش کافی از قدرت نظامی و سیاسی ساتراپی پارت داشت تصور کرد. در خصوص تاریخ نخستین اشکانیان باید به این نکته توجه داشت که تمام این فرضیات را به شکل احتمالی در نظر داشته باشیم. با وجود این، همان‌طور که خواهیم دید، نقش اشک قبل از سال ۲۳۸ ق.م را نباید دست‌کم گرفت.

آنچه برای ما مهم است این واقعیت است که این فرد پرنی به‌خوبی از ترکیب جمعیتی و وضعیت سیاسی منطقه پارت آگاهی داشته است. همچنین، بنا بر متون به‌جای‌مانده، مهاجرت پرنی‌ها به سبب ترقی‌خواهی آن‌ها بوده است و نه صرفاً به دلیل رسیدن به منطقه پارت.^۲ از سال ۲۸۱/۲۸۲ تا ۲۳۸ ق.م، پرنی‌ها تأثیرات مهمی در مناطق اطراف سرزمین پارت داشتند.^۳ بنابراین به نظر می‌رسد که اشک، به عنوان یکی از اعضای این اتحادیه، تنها دست به یک حمله تصادفی و غافلگیرانه نزده است. با وجود این، حضور این اقوام کوچ‌رو ساختار ساتراپی‌های شمالی را تا پیش از فتح ایالت ماد توسط اشکانیان (به سال ۱۴۷/۱۴۸ ق.م) دچار دگرگونی عمیق نکرد.^۴ اما پس از فتح سرزمین ماد پارتیان موفق به کنترل مسیرهای تجاری که ماد را به مرو و باکتريا متصل می‌کرد شدند و از مالیات حاصل از تجارت در این مسیرها کسب منفعت کردند.

«استقلال» همزمان یونانیان ساکن باکتريا و ساتراپی پارت در اواسط قرن سوم ق.م در حقیقت پاسخی به ناکامی قدرت سلوکی در تأمین امنیت این مناطق همراه با خواست رهبران جدید، دیودوتوس و آندراگوراس، به عنوان حکمرانان تازه این مناطق برای ایجاد یک قدرت محافظ تازه بود.^۵ این موضوع تنها مربوط به جاه‌طلبی شخصی نبود، بلکه اقدامی لازم برای دادن اطمینان به جمعیت یونانی و ایرانی در مورد این رهبران جدید بود. هنگامی که اشک قدرت را در سال ۲۳۸ ق.م به دست آورد،^۶ این نیاز همچنان باقی بود و او مجبور بود برای برآوردن آن تلاشی فراوان کند. از دیدگاه سیاسی، اشک مأموریتی مضاعف داشت: او نخست بایست در قلمرو پادشاهی خود به عنوان رهبر جدید شناخته می‌شد و برای برآورده کردن این مهم لازم بود در وهله اول در چشم پادشاه باکتريا و سپس در چشم قدرت مرکزی سلوکی خود را به عنوان شخص نخست ایالت پارت به اثبات برساند. برای رسیدن به این اهداف، اشک ناچار

1. Olbrycht 2003, p. 73.

2. Bernard 1994, p. 484; Houghton-Lorber 2002, p. 213.

3. Will 2003, I, p. 302; Houghton-Lorber 2002, p. 213.

۴. در خصوص اشکانیان و سرزمین ماد بنگرید به:

Boillet 2009 and in this volume, see Boillet's paper.

5. Brodersen 1986, p. 378-381; Kalita 1999, p. 51-67; Luther 1999, p. 5-15; Luther 2006-2007, p. 39-55.

6. Wolski 1993, p. 66ff.

به استفاده از تمام ابزارهای در دسترس خود بود؛ یعنی نه تنها ابزار نظامی،^۱ بلکه ابزار سیاسی و دیپلماتیک.

هنگامی که یوستینوس اشاره می‌کند که اشک از ترس دیودوتوس اول ارتشی بزرگ مهیا کرد، این نشان می‌دهد که نه تنها تهدید برای پارتیان جدی بوده است، بلکه آن‌ها از همان ابتدا در بازی‌های سیاسی میان ساتراپی‌ها نقشی مهم ایفا می‌کرده‌اند. به همین دلیل است که وقتی استرابون می‌گوید اشک از اهالی باکتريا بود (3, 9, 11)، می‌توانیم باور کنیم که او برای مدت‌های طولانی در سرزمین‌های تحت حاکمیت سلوکیان بوده است.^۲ یوستینوس (9, 4, 41) گزارش خود را با بیان این که اشک سرانجام با دومین حکمران باکتريا متحد شد ادامه می‌دهد. این پیمان اتحاد — که ما هیچ جزئیاتی از آن نمی‌دانیم — حداقل ثابت می‌کند که ارتباط میان رهبران اشکانی و رهبران باکتریایی احتمالاً برای مدتی طولانی برقرار بوده است. انجام دادن مذاکره بخشی از اقدامات سیاسی اولیه اشکانیان بود و این واقعیت ثابت برای سلوکیان ناشناخته نبود. پذیرش این فرض که در زمان استقلال آندراگوراس و دیودوتوس دو طرف از اقدامات یکدیگر بی‌اطلاع بودند دشوار است. از طرف دیگر، هر دو طرف موقعیت قبایل پرنی را همچون منطقه‌ای حایل میان قلمرو پارت و باکتريا می‌شناختند. در نتیجه، هنگامی که منابع ما اظهار می‌دارند که پیمان اتحادی میان اشک اول و دیودوتوس دوم منعقد شد، به نظر می‌رسد این اتحاد صرفاً تجدید همان اتحادی است که سال‌ها قبل بین پارت و باکتريا بنا بر ضرورت‌های دیپلماتیک منعقد شده بود. این پیمان اتحاد نباید به منزله اقدامی تعجب‌برانگیز و منحصر به فرد باشد.

هر چند دشوار است در این گفته که پارتیان قبایلی کوچ‌رو بودند که به منطقه پارت حمله‌ور شدند تردید کرد، این بدان معنا نیست که اشک الزاماً بخشی از این حمله ناگهانی بوده است. این احتمال وجود دارد که او پس از حمله اجتناب‌ناپذیر قبایل به سرزمین‌های هیرکانی و پارت، از موقعیت مطلوب خود جهت رهبری نه شورش استفاده کرده باشد. این واقعیت که اشک توانست پس از آن ارتش بزرگی گرد آورد (Justin, 41, 4, 8) اهمیت توان نظامی وی را نشان می‌دهد.

میان استقلال آندراگوراس از قدرت سلوکیان و برآمدن اشک اول یک دهه فاصله بود. یوستینوس به ما اطلاع می‌دهد که پارتیان در زمان جنگ پونیک اول در اواسط قرن سوم ق.م، علیه دولت سلوکی شورش کرده بودند (4-3, 4, 41). در پژوهشی که به تازگی انجام شده، مورخان سعی کرده‌اند اشک اول را در این اولین شورش که به سال ۲۴۷ ق.م

1. Olbrycht 2003, p. 75; Boyce 1994, p. 247.

2. Will 2003, I, p. 302.

برمی‌گردد سهیم کنند و از طریق آن توضیح دهند که چرا تقویم اشکانی از این سال آغاز می‌شود. در همین راستا آن‌ها معتقدند که اشک از نبردی که با سلوکوس دوم انجام داده بود پیروز بیرون آمد و به مقام نایب‌السلطنه ساتراپی‌های شمالی رسید و در سال ۲۴۷ ق.م به پاس این پیروزی به عنوان پادشاه تاج‌گذاری کرد.^۱

ما نسبت به چنین دیدگاه تاریخی‌ای تردید فراوان داریم.^۲ نخست آن‌که، این نبرد فرضی در هیچ‌یک از منابع ظاهر نمی‌شود، و یوستینوس تنها با عباراتی ساده می‌گوید که اشکانیان «شورش کردند»، و سپس اضافه می‌کند که این ارتداد «بدون مجازات» باقی ماند (Justin, 41, 4, 3-4). علاوه بر این، نباید فراموش کنیم که ساکنان بومی سرزمین پارت قابل تعویض با اشکانیان پارتی نیستند، و درک این موضوع که منظور از پارتیان در این بخش از کتاب تاریخ فیلیپ چه کسانی‌اند دشوار است. علاوه بر این، اگر اشک در برابر ارتش سلوکی پیروز شده بود (همچنان باید به خاطر داشت که هیچ مدرک مستقیم یا غیرمستقیمی در خصوص چنین نبردی در دست نداریم)، این بدان معنی بود که در صحنه سیاسی سرزمین پارت یک پیروز واقعی وجود داشته است که به شکلی غیرمنطقی به آندراگوراس اجازه داده تا قدرت را به دست آورد. اگر این سناریو درست باشد، بدان معنی است که اشک بی‌شک یک دهه منتظر مانده تا ساتراپ پارت را از میان بردارد و همان‌طور که گفته شد همچنان هیچ مدرکی در خصوص تأیید این فرضیه وجود ندارد و پذیرفتن آن بسیار دشوار است.^۳

بنابراین بهتر است نسبت به بازسازی وقایع تاریخی احتیاط کنیم. احتمالاً آندراگوراس در سال ۲۴۷ ق.م به مقام ساتراپی پارت رسیده است که متعاقب آن در سال ۲۴۵ ق.م او از قدرت مرکزی سلوکیان اعلام استقلال کرد.^۴ بنابراین سال ۲۴۷ ق.م می‌توانست آن قدر مهم باشد که منجر به ایجاد یک تقویم شود که به آن «پارتی» می‌گویند نه «اشکانی»، و سپس اشکانیان آن را نقطه شروع استقلال قلمرو خود در نظر گرفتند.

اشک اول، اشک دوم و مبارزات نظامی سلوکیان

مبارزات نظامی سلوکوس دوم (۲۲۸ ق.م) و آنتیوخوس سوم (۲۰۹ ق.م) در ساتراپی‌های شمالی با هدف بازیابی اقتدار سلوکی در آن مناطق و بازگرداندن سرزمین‌های از دست رفته به قلمرو سلوکیان صورت گرفت که چند سال پیش از آن از دست رفته بود. طی این لشکرکشی نظامی، سپاهیان سلوکی با نیروهای اشک اول و اشک دوم روبه‌رو شدند. با توجه به منابع مکتوب تاریخی، رسیدن به یک نظر قطعی در مورد نتیجه این برخوردها دشوار خواهد بود:

1. Assar and Bagloo 2006, p. 25-35.

2. Gaslain 2009, p. 30, n. 27.

3. Will 2003, I, p. 281-282.

4. Will 2003, I, p. 302.

- استرابون (8, 8, 11) در خصوص حمله سلوکوس دوم می‌گوید اشک اول به سرزمین آپاسیاک عقب‌نشینی کرد، در حالی که به گفته یوستینوس (9, 4, 41) اشک اول در این نبرد «پیروز بود».
- در مورد اشک دوم چنین گفته شده است که او با «شجاعت تحسین‌برانگیزی» جنگید و در پایان او «متحد» آنتیوخوس سوم شد. اما طبق گفته پولوبیوس (1, 29, 10, 28, 6)، هنگامی که ارتش سلوکی به پارت رسید، اشک دوم «با ارتش خود عقب‌نشینی کرد» و «قلمرو خود را رها کرد».

با توجه به شرح متناقض فوق، چگونه می‌توانیم آنچه را در طول دو برخورد سلوکیان و اشکانیان رخ داده بود به دقت بازسازی کنیم؟

اگر سؤال خود را فقط به اهداف نظامی این دو کارزار محدود کنیم، نمی‌توان به این سؤال پاسخ داد. بنابراین سعی خواهیم کرد با کمی فاصله گرفتن از این دیدگاه، به برخی جنبه‌های تاریخ اشکانی بپردازیم، که نشان می‌دهد آگاهی سیاسی اشکانیان اولیه چه میزان بوده است. با توجه به نتیجه دو لشکرکشی نظامی سلوکیان علیه سلسله نوپای اشکانی، معتقدیم که اشک اول و پسرش اشک دوم از لحاظ سیاسی و نظامی افرادی بی‌تجربه نبوده‌اند.

عقب‌نشینی دو پادشاه اشکانی از برابر حریفان سلوکی خود نمی‌تواند به عنوان حقیقتی تاریخی تأیید شود چرا که این اخبار از خلال منابع ادبی به دست ما رسیده است. بنابراین ما با پولوبیوس (2, 29, 10) موافق خواهیم بود که اشک دوم، مانند پدرش اشک اول، «ایده دیگری» داشته است.

اشک اول و سلوکوس دوم

در حدود سال ۲۲۸ ق.م، سلوکوس سعی کرد تا ساتراپی‌های شمالی را پس بگیرد.^۱ اگر به منابع ادبی اطمینان کنیم، درمی‌یابیم که به محض ورود سپاهیان سلوکی، اشک اول به سرزمین آپاسیاک عقب‌نشینی کرد. بنا بر گفته استرابون، باید قبول کنیم که پادشاه سلوکی بر حریف خود پیروز شد. این پیروزی در سکه‌های سلوکوس دوم منعکس شده است.^۲ به‌رغم این واقعیت که سلوکوس دوم برای برقراری نظم در سرزمین‌های غربی قلمرو پادشاهی خود مجبور به رها کردن نبرد خود علیه پارتیان و بازگشت ناگهانی شد، کارزار در شرق با موفقیت انجام شده بود. این واقعیت را نمی‌توان نادیده گرفت، زیرا اگر او به عنوان حاکمی شکست‌خورده برگشته بود، اقتدار سلوکوس به شدت تضعیف می‌شد.

1. Will 2003, p. 308.

2. Houghton and Lorber 2002, I, p. 231, 233, 282.

با وجود این، یوستینوس می‌نویسد که اشک اول در این نبرد پیروز شد و ما این روایت او را به دلایل مختلف باید دنبال کنیم. نخست این‌که چنین گفته شده که کمی پس از بازگشت سلوکوس دوم به سرزمین‌های غربی، اشک اول به قلمرو خود بازگشت و سرزمین‌هایی را که سلوکیان تصرف کرده بودند پس گرفت. او بدین ترتیب قدرت خود را بار دیگر تا منطقه هکاتوم‌پیلوس که احتمالاً چند سال تحت فرمان پارتیان بود گسترش داد.^۱ بدین شکل اشک اول بر هیرکانیا، کومش، خارنه و پارت تسلط یافت. این دیدگاه با گفته پولوبیوس موافق است، که نشان می‌دهد در طول لشکرکشی آنتیوخوس سوم در سال ۲۰۹ ق.م، اشک دوم از دیدن ارتش سلوکی شگفت‌زده نشد، اما او انتظار نداشت که شاه سلوکی به سرزمین‌های ماورای دروازه‌های خزر حمله کند.^۲

بنابراین عقب‌نشینی اشک اول را نمی‌توان به شکست تعبیر کرد. در عوض، این ممکن است به منزله عقب‌نشینی‌ای استراتژیک در مقابل ارتش قدرتمند سلوکی باشد، که احتمالاً به‌خوبی عمل کرده و مطمئناً از نظر تاکتیکی سودمند بوده است. صرفاً بازگشت سلوکوس دوم به غرب نبود که اشک اول را پیروز نهایی کرد، بلکه این عقب‌نشینی خاص، هم از نظر نظامی و هم از نظر سیاسی، موقعیت بسیار خوبی برای او ایجاد کرد. پادشاه سلوکی هیچ ابزاری برای تعقیب اشک اول فراتر از سواحل جنوبی دریای خزر نداشت و از سویی دیگر به سبب شرایط سرزمین‌های غربی زمان کافی برای مذاکره درباره پیمان صلح نداشت. به عبارت دیگر، این اشک اول بود که بر شرایط مسلط بود. وی از سال ۲۳۸ ق.م پارت و هیرکانیا را کنترل می‌کرد و به دنبال رسیدن به قدرت — و آن‌گونه که در ادامه نشان خواهیم داد پیش از آن — از اوضاع سیاسی آگاهی خوبی داشت. وی در ابتدا کوشید که مورد پذیرش جمعیت پارتی قرار بگیرد و سپس (اگرچه به‌ظاهر) به امور همسایگان نزدیک خود توجه نشان داد. اشک با الهام از سنت هلنیستی رایج در سکه‌های منطقه (استفاده از کلمات یونانی و استفاده از دیهیم)، خود را در سکه‌هایش^۳ جانشین آندراگوراس معرفی نکرد. در عوض، او با استفاده از لباسی موسوم به باشلیق و همچنین در دست گرفتن کمان، به جای آن‌که سعی کند خود را یک شورش‌ی نشان دهد، خود را یک پادشاه دوزبانه که سعی در انطباق با شرایط حاکم دارد معرفی کرد.^۴ اگر ما روابط او با یونانی-باکتریایی‌ها را در نظر بگیریم، و همچنین استراتژی خوب او درباره نبرد با سلوکوس دوم را به یاد آوریم، متوجه می‌شویم که اشک اول در هر دو مورد در مقام سیاستمداری باتجربه ظاهر می‌شود. بنابراین پادشاه سلوکی خود را در مواجهه با

1. Bernard 1994, p. 498ff.

2. Will 2003, p. 57.

3. Olbrycht 2013, p. 63-74 and Dąbrowa 2014, p. 304ff.

4. Curtis 2007, p. 8; Dąbrowa 2008; p. 26; See also Günther 2012, p. 53-66.

یک رهبر باتجربه در مسائل سیاسی و نظامی می‌دید. هنگامی که آنتیوخوس سوم قصد لشکرکشی به شرق را کرد، بدون برنامه از شهر اکباتان خارج نشد زیرا بر این امر واقف بود که برای رسیدن به منطقه باکتریا باید از قلمرو اشک دوم که همچون پدرش از امور سیاسی جاری آگاه بود گذر کند.

اشک دوم و آنتیوخوس سوم

هنگامی که اشک دوم در سال ۲۱۱ ق.م به تخت سلطنت رسید، اوضاع سیاسی نسبت به زمان قیام اشک اول در برابر سلوکیان متفاوت بود. در این زمان، تقریباً سی سال بود که اشکانیان کنترل پارت و هیرکانیا را بر عهده داشتند. بنابراین آن‌ها، به عنوان ارباب بلامنازع منطقه، ترس اندکی از همسایگان باکتریایی خود داشتند. بدیهی است که اشکانیان فعالیت نظامی آنتیوخوس سوم را نه تلاشی منطقی از سوی سلوکیان برای بازپس‌گیری ساتراپی‌های ازدست‌رفته، بلکه به منزله حمله به سرزمینی که حداقل از سال ۲۳۸ ق.م در اختیار خود آن‌ها بود می‌دانستند. این مسئله توضیح می‌دهد که چرا پس از ورود ارتش سلوکی، مدافعان اشکانی قنات‌های^۱ خارنه و کومش، حاصلخیزترین منطقه پارت، را نابود کردند. این نه تنها برای کُند کردن لشکرکشی آنتیوخوس، بلکه گواهی بر مقاومت در برابر یک نیروی خارجی اشغالگر برنامه‌ریزی شده بود. از نظر اشکانیان شاید لشکرکشی سلوکوس دوم توجیه‌پذیر بود، اما در این زمان لشکرکشی آنتیوخوس سوم فاقد مشروعیت بود. اگرچه آن‌ها دلایل حمله آنتیوخوس را می‌فهمیدند، آن را نشانه نقض اقتدار خود که از سال ۲۲۸ ق.م مورد تردید قرار نگرفته بود می‌دانستند. برای اشک دوم این نبرد یک لحظه مهم برای اثبات قدرتی بود که او به تازگی از پدرش به ارث برده بود، در حالی که برای آنتیوخوس سوم فرصتی ایدئال برای پایان دادن به قدرت روبه‌رشد سلسله اشکانی بود.

ترک هکاتوم‌پیلوس توسط اشک دوم و سقوط متعاقب آن شهر حتی در آن زمان نشانه شکست اشکانیان تلقی می‌شد. با وجود این، یوستینوس از صلح و اتحاد بین آنتیوخوس سوم و اشک دوم (7, 5, 41) و همچنین بین اشک اول و دیودوتوس دوم صحبت می‌کند. متأسفانه، همان‌طور که قبلاً نیز اشاره کردیم، ما درباره این اتحادها بسیار اندک می‌دانیم و بنابراین نمی‌توانیم نتیجه‌گیری‌ای در مورد ماهیت و محتوای آن‌ها ارائه دهیم.^۲ با این حال، آنچه مسلم به نظر می‌رسد این است که اشک دوم، بیش از آنچه اشک اول توسط سلوکوس دوم تحت فشار بود، توسط آنتیوخوس سوم تحت فشار قرار

1. Polybius, X, 27.

2. Will 2003, II, p. 57.

نگرفته بود. عقب‌نشینی اشک دوم برای جلوگیری از تسلیم وی به دقت برنامه‌ریزی شده بود و به اعتقاد ما این ایده همان «ایده دیگری» است که پولوبیوس از آن سخن گفته است. اشک دوم برای این‌که با ارتش قدرتمند سلوکی روبه‌رو نشود و شکست مهلکی نخورد، عقب‌نشینی کرد و با این کار توانست فتوحات پدر خود را حفظ کند. حتی ممکن است اشک دوم برای تضعیف قدرت پادشاهی باکتريا به ارتش سلوکی اجازه داده باشد تا از سرزمین‌های پارتی بگذرند و بدون درگیری به سمت باکتريا لشکرکشی کنند. ما می‌توانیم در مورد پیمان اتحاد بین اشک اول و دیودوتوس دوم سؤالات بسیاری مطرح کنیم، ولی قادر به ارائه پاسخی قانع‌کننده به این سؤالات نیستیم. با این حال، معتقدیم اشک دوم با پرهیز از برخورد مستقیم با سلوکیان اقدامی ماهرانه انجام داده است. این موضوع به درک بهتر دلایل پیمان اتحاد بین اشک دوم و آنتیوخوس سوم منجر می‌شود.

در خاتمه، مهم است که بدانیم اشکانیان نخستین آگاهی درستی از وضعیت خود داشتند، و این آگاهی همراه با دانشی دقیق از سرزمین‌های پارت و اوضاع سیاسی منطقه حتی قبل از به دست گرفتن قدرت بوده است. باور این‌که اشک اول و پسرش صرفاً مردمانی کوچ‌رو و فاقد ظرافت‌های سیاسی بودند، یعنی تصویری که معمولاً از آن‌ها ارائه می‌شود، دشوار است. سلوکیان مانند یونانی-باکتریایی‌ها قادر به نادیده گرفتن آن‌ها نبودند و به همین دلیل است که ما از همان ابتدا به اشکانیان به چشم بازیکنان فعال در چارچوب سیاسی ساتراپی‌های شمالی می‌نگریم. اشک اول و اشک دوم نقشی اساسی در این امر داشتند. این دو پادشاه نه تنها پادشاهانی عملگرا بودند^۱ که به دنبال سیاست خارجی بودند، بلکه از سرزمین‌های تحت کنترل خود نیز به قدر کفایت آگاهی و شناخت داشتند.

فهرست منابع

- Assar, G.F., and Bagloo, M.G. (2006). "An Early Parthian 'Victory' Coin", *Parthica* 8: p. 25-35.
Bernard, P. (1994). "L'Asie centrale et l'empire séleucide", *TOPIOI* 4: p. 473-511.
Bivar, A.D.H. (2005). "Andragoras: Independent Successor of the Seleucids in Parthia", in *Central Asia from the Achaemenids to the Timurids: Archaeology, History, Ethnology, Culture. Materials of an International Scientific Conference dedicated to the Centenary of Aleksandr Markovich Belenitsky*, 2-5 November 2004, Saint Petersburg: p. 212-214.
Boillet, P.-Y. (2009). *Ecbatane et la Médie d'Alexandre aux Arsacides (c.331 a.C – c. 224 p.C)*, *Histoire monétaire et économique*, thèse de doctorat de l'Université Michel de Montaigne Bordeaux 3.

۱. در خصوص سکه‌های نخستین اشکانی بنگرید به نظریه تازه مطرح‌شده^۱ Koshelenko and Gaibov 2012, p. 24-33.

همچنین برای مطالعات تازه در خصوص سکه‌شناسی اشکانیان بنگرید به: recently Ellerbrock 2012, p. 253-311 and Curtis 2012, p. 68-81.

- Boyce, M. (1994). "The sedentary Arsacids", *Iranica Antiqua* 29: p. 241-251.
- Brodersen, K. (1986). "The Date of the Secession of Parthia from the Seleucid Kingdom", *Historia* 35: p. 378-381.
- Capdetrey, L. (2007). *Le pouvoir séleucide. Territoire, administration, finances d'un royaume hellénistique (312-129 av. n. è.)*, Rennes.
- Coloru, O. (2009). *Da Alessandro a Menandro: il regno greco di Battriana*, Studi ellenistici 21, Pisa and Rome.
- Curtis, V.S. (2007). "The Iranian Revival in the Parthian Period", in V.S. Curtis, S. Stuart (eds), *The Age of the Parthians*, London: p. 7-25.
- (2012). "Parthian coins: kingship and divine glory", in P. Wick, M. Zehnder (eds), *The Parthian Empire and its Religions: Studies in the Dynamics of Religious Diversity. Das Partherreich und seine Religionen: Studien zu Dynamiken religiöser Pluralität*, Pietas 5, Gutenberg: p. 68-81.
- Dąbrowa, E. (2008). "The political propaganda of the first Arsacids and its targets (from Arsaces I to Mithradates II)", *Parthica* 10: p. 25-31.
- (2011). "ΑΡΣΑΚΕΣ ΘΕΟΣ. Observations on the nature of the Parthian ruler-cult", in *Un impaziente desiderio di scorrere il mondo: studi in onore di Antonio Invernizzi per il suo settantesimo compleanno*, Florence: p. 247-253.
- (2014). "Hellenistic Elements in Parthian Kingship: the Numismatic Portrait and Titulature", in R. Rollinger, K. Schnegg (eds), *Kulturkontakte in Antiken Welten: vom Denkmodell zum Fallbeispiel*, Leuven, Paris and Walpole, Ma: p. 301-312.
- Ellerbrock, U. (2013). "Religiöse Ikonographie auf parthischen Münzen. Der Einfluss politisch-gesellschaftlicher Veränderungen auf das Bild der Göttin Tyche im Parthischen Reich", *Iranica Antiqua* 48: p. 253-311.
- Gaslain, J. (2009). "A propos d'Arsace Ier", *Electrum* 15: p. 27-39.
- (2012). "Quelques remarques sur la politique impériale des Parthes Arsacides et la prise d'Europos-Doura", in *Europos-Doura Varia* I: p. 255-266.
- Günther, L.M. (2012). "Seleukidische Vorbilder der parthischen Münzikonographie", in P. Wick, M. Zehnder (eds), *The Parthian Empire and its Religions: Studies in the Dynamics of Religious Diversity. Das Partherreich und seine Religionen: Studien zu Dynamiken religiöser Pluralität*, Pietas 5, Gutenberg: p. 53-66.
- Hauser, S. (2005). "Die ewigen Nomaden? Bemerkungen zu Herkunft, Militär, Staatsaufbau und nomadischen Traditionen der Arsakiden", in O. Schmitt, M. Sommer (eds), *Krieg, Gesellschaft, Institutionen: Beiträge zu einer vergleichenden Kriegsgeschichte*, Berlin: p. 163-208.
- (2006). "Was There No Paid Standing Army? A Fresh Look on Military and Political Institutions in the Arsacid Empire", in M. Mode, J. Turbach (eds), *Arms and Armour as Indicators of Cultural Transfer: The Steppes and the Ancient World from Hellenistic Times to the Early Middle Ages*, Wiesbaden, Reichert: p. 295-319.
- Houghton, A., and Lorber, C. (2002). *Seleucid Coins: A Comprehensive Catalogue, Seleucus I – Antiochus III*, vol. I-II, New York and Lancaster, PA.
- Kalita, S. (1999). "The coins of Diodotus of Bactria and the problem of dating the Bactrian secession", *Notae Numismaticae* III-IV: p. 51-67.
- Koshelenko, G.A., and Gaibov, V.A. (2012). "Parthian coinage in the reign of Arsaces II", *Journal of Historical, Philological and Cultural Studies* 4 (38): p. 24-33.
- Lerner, J.D. (1999). *The Impact of Seleucid Decline on the Eastern Iranian Plateau. The Foundation of Arsacid Parthia and Graeco-Bactria*, Stuttgart.
- Lerouge, C. (2007). *L'image des Parthes dans le monde gréco-romain. Du début du I^{er} siècle av. n. è. jusqu'à la fin du Haut-Empire romain*, Stuttgart.
- Lerouge-Cohen, C. (2009). "Les livres 41-42 des *Histoires Philippiques* de Trogue Pompée résumées par Justin", *Iranica Antiqua* 44: p. 361-392.
- Luther, A. (1999). "Überlegungen zur *defectio* der östlichen Satrapien vom Seleucidenreich", *Göttinger Forum für Altertumswissenschaft* 2: p. 5-15.

- (2006–2007). “Zur Genealogie der frühen Partherkönige”, *Iranistik, Deutschsprachige Zeitschrift für iranistische Studien. Festschrift für Erich Kettenhofen*, 5. Jahrgang, Heft 1 & 2: p. 39–55.
- Magnelli, A. (1993). “Giustino (41. 1–6) e le origini del regno degli arsacidi”, *Sileno* 19: p. 467-479.
- Muccioli, F. (2007). “La rappresentazione dei Parti nelle fonti tra II e I secolo a.C. e la polemica di Livio contro i *levissimi ex Graecis*”, in *Incontri tra culture nell’oriente ellenistico e romano, Ravenna 11–12 marzo 2005*, Milan: p. 87–115.
- Olbrycht, M.J. (2003). “Parthia and Nomads of Central Asia”, in *Orientwissenschaftliche Hefte. Mitteilungen des SFB “Differenz und Integration”, 5: Militär und Staatlichkeit*, Halle and Saale: p. 69-109.
- “The titlature of Arsaces I, King of Parthia”, *Parthica* 15: p. 63-74.
- Will, E. (2003). *Histoire politique du monde hellénistique*, Paris.
- Wolski, J. (1993). *L’empire des Arsacides*, Louvain.

اشکانیان و کوماژن

رحیم شایگان

مقدمه

پادشاهی کوماژن دولتی ایرانی-هلنی در مرزهای کیلیکیه و کاپادوکیه بوده که دوره اوج رونق آن در سده اول ق.م بوده است. تاریخچه این پادشاهی حوزه مطالعاتی بسیار پیچیده‌ای است که تنوعی دینی، فرهنگی و عقیدتی داشته است.

بنابراین در این پژوهش ما خود را به یک سلسله جنبه‌های خاص ایدئولوژیک اولیه اشکانیان محدود می‌کنیم که می‌توان ادعا کرد با سنت «انتساب به نیاکان» در پادشاهی کوماژن پیوندهای مشترک و اثر متقابل داشته است. اگرچه این اصطلاح در نهایت ممکن است ناکافی به نظر برسد، در ابتدا در این تحقیق به ما کمک می‌کند.

آنچه ایدئولوژی اولیه اشکانیان و پادشاهان کوماژن را به یکدیگر متصل می‌کند ادغام دو سنت هخامنشی و مقدونی/سلوکی در اصول تبارشناسی آنهاست. با وجود این، این موضوع ممکن است نمایانگر سنتی جدید نباشد و کارکردی همچون سایر پادشاهی‌های هلنیستی، مانند پادشاهی پونتوس در زمان مهرداد اوپاتور یا سلسله آریاتسی‌ها در کاپادوکیه، داشته باشد.^۱

بنابراین این تحقیق تلاش خواهد کرد تا تعیین کند که آیا سنت انتساب به نیاکان (προγονοί) هخامنشی و سلوکی به یک الگوی کلی برای سلسله‌های هلنیستی (و پس از آن) تبدیل شد، یا این موضوع نتیجه همزمانی بوده است.

اشکانیان

پیش از شروع بهتر است تصویری موجز از ایدئولوژی سیاسی اشکانیان در این جا مطرح شود. در یکی از پژوهش‌های اخیر،^۲ ما استدلال کردیم که عنوان رسمی «شاه شاهان»، بارزترین خصیصه پادشاهی هخامنشی، که در پی فتوحات مقدونیان در شرق رو به زوال

1. Panitschek 1987.

۲. بنگرید به: Shayegan 2011، نتایج مقدماتی در 291-292 p.

رفته بود، سرانجام پس از چند دهه پس از فتح بین‌النهرین توسط نیروهای اشکانی به سال ۱۴۱ ق.م باری دیگر ظهور کرد.^۱

چند دهه پس از این واقعه، یکی از شاهان اشکانی باری دیگر از این عنوان سلطنتی استفاده کرد. به نظر می‌رسد که این عنوان ابتدا در اسناد بابلی متعلق به سال ۱۱۱ ق.م برای مهرداد دوم استفاده شده است.^۲ پس از آن این عنوان روی سکه‌های دیگر شاهان اشکانی و حاکمان ایرانی تبار هلنی به شکل گسترده‌تری استفاده شد.^۳

پژوهشگران در گذشته چنین استدلال می‌کردند که این امر به دلیل احیای ادبیات کهن بابلی و سنت نگارش متون به خط میخی بوده است و احتمالاً از این طریق عنوان هخامنشی «شاه شاهان» برای اشکانیان زنده شده است. به عبارت دیگر، بنا بر این دیدگاه، کاتبان بابلی، با تکیه بر میراث ادبی خود، احتمالاً عنوانی را که پیش‌تر متعلق به حاکمان پارسی آن‌ها بود برای ارباب جدید خود، یعنی اشکانیان، باری دیگر به کار بردند. این دیدگاه بیانگر وجود یک سنت تداوم‌یافته سلطنتی است که بدون حضور کاتبان بابلی هیچ‌گاه زنده نمی‌ماند و اشکانیان در این میان، به جای آن‌که نقشی مؤثر در این احیای سنن سلطنتی داشته باشند، صرفاً کسانی بودند که این سنت از طریق بابلیان به آن‌ها منتقل شده است.^۴

با این حال، به‌کارگیری مجدد عنوان سلطنتی شاهان هخامنشی حاکی از برنامه‌ها و آگاهی سیاسی اشکانیان نخستین نیست. نخستین نشانه‌های چنین امری یک سده بعد و در نامه اردوان (آرتابانوس) دوم به تیریوس، امپراتور روم، مشاهده می‌شود.^۵ اردوان در این نامه، که متن آن را تاکیتوس گزارش کرده است، به امپراتور رومیان از چگونگی انتساب پسر خود به نام اشک بر تخت سلطنت ارمنستان پس از مرگ آرتاکسس در سال ۳۵ م خبر می‌دهد. این نامه همچنین بیانگر اهداف خصمانه پادشاهی اشکانی نسبت به رومیان است. در واقع، به نظر می‌رسد که اردوان در این نامه، به واسطه حقوق نیاکان خود، ادعایش در مورد سوریه و کیلیکیه نسبت به رومیان را ابراز کرده است؛ بدان معنا که اشکانیان وارثان هر دو پادشاهی هخامنشی کوروش و مقدونی اسکندر بوده‌اند:

۱. در خصوص فتح بابل توسط اشکانیان بنگرید به:

Shayegan 2011, p. 67-72.

2. Shayegan 2011, p. 42-44; 232-233; 394-409.

۳. در خصوص استفاده از عنوان «شاه شاهان» توسط مهرداد اوپاتور پونتی و تیگران دوم ارمنی بنگرید به:

Shayegan 2011, p. 228; 240-241; 244-245; 316-330.

4. Shayegan 2011, p. 287-292.

۵. در خصوص «برنامه هخامنشی» اشکانیان بنگرید به:

Panitschek 1990, p. 459-461; Wolski 1990a, p. 8-9; Wolski 1990b, p. 15; Wolski 1991, p. 53-55; Wolski 1993, p. 152-160; see also Dąbrowa 1983, p. 103-117, and Dąbrowa 2012b, p. 33-34; on Artaban (Artabanus) II's letter, see Wiesehöfer 2005, p. 120; Fowler 2005, p. 125-155; also Shayegan 2011, p. 41-331.